

واکاوی مترادف ها و وجوه معنایی واژه «عمل» با محوریت نامه پنجم در نهج البلاغه

فاطمه غیائی راد^۱
محمد معرفت^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۶
پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۹

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی واژه «عمل» و پاسخ به این پرسش که مترادف‌یابی و وجوه معنایی واژگان نامه‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه چگونه می‌باشد، پرداخته است. با رجوع به لغتنامه‌ها و شروح و ترجمه‌های نهج البلاغه توانسته است، مترادف‌ها و وجوه معنایی واژه «عمل» را بیابد؛ و به این مهم دست یابد که حضرت علی علیه السلام از کدام واژه‌ها به جای کلمه «عمل» استفاده کرده‌اند و کدام معنا از واژه «عمل» مراد حضرت علی علیه السلام بوده است. در آغاز، به اهمیت درک معانی واژه «عمل» برای فهم صحیح سخنان حضرت علی علیه السلام اشاره می‌شود و سپس به بحث مترادف‌ها و وجوه معنایی این واژه پرداخته می‌شود. مترادف، در لغت به معنای سوار شدن بر اسب، پشت سر دیگری است و در اصطلاح، به دلالت دو یا چند لفظ بر یک معنا گفته می‌شود؛ به بیان دیگر، به اتحاد دو یا چند لفظ در معنا و اختلاف آنها در لفظ، مترادف می‌گویند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸) مانند: عمل، فعل، صنع، اداء و مهنه که در این پژوهش به مترادف بودنشان دست پیدا کردیم. در ادامه به تحلیل الفاظ مترادف آن می‌پردازیم.

سپس مقاله به بررسی وجوه معنایی واژه «عمل» در نامه مذکور پرداخته است. اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، این معانی را «وجوه» گویند. بدین معنا که عبارت مذکور را بتوان بر چند وجه تعبیر کرد و هر وجهی را تفسیری شمرد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از واژه «عمل» در معانی مختلف، از جمله مسئولیت اجتماعی (کارگزار)، انجام کارها (فعل) و آثار و نتایج (غرس) قابل درک است. این معانی ابعاد مختلف و متنوع واژه «عمل» را در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، مترادف‌یابی، وجوه معنایی، عمل، نامه پنجم.

مقدمه

بی‌شک راه ورود به معنای واژه از خود آن واژه می‌گذرد و شناخت دقیق مختصات واژه است که می‌تواند به معنای صحیح منتهی گردد. در هر زبانی فهم دقیق متون از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا باید مقصود گوینده یا نگارنده به‌درستی روشن گردد. در صورتی که این مهم، از روشی صحیح پیروی نکند، ممکن است معنایی متفاوت با دیدگاه ابتدایی به دست آید. برای فهم درست متون ادبی و دست‌یابی صحیح و روشمند به آموزه‌های دینی، به ویژه متن نهج‌البلاغه حضرت علی (علیه‌السلام) راهی جز فهم الفاظ و واژگان آن وجود ندارد. نهج‌البلاغه متنی راهگشا، کامل و برخوردار از ساحت‌های گوناگون بوده که مسیر و افقی روشن را برای سعادت انسان می‌گشاید.

اصل مترادف و ریشه آن، پی در پی بودن چیزی است. در کتاب المحيط فی اللغة درباره مترادف نوشته است: «تَرَادَفَ الْقَوْمُ: بِمَعْنَى تَعَاوَنُوا» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ هجری قمری - ۱۹۹۴ میلادی، ج ۹، ص ۲۹۰)؛ یعنی قوم پشت سر هم آمدند. مترادف در کاربردهای لغوی نیز از همین معنی گرفته شده است. لغاتی که پشت سر هم می‌آیند و بر یک معنی دلالت دارند؛ گویی چند لفظ که به یک معنی می‌آیند در یک ردیف و پشت سر هم هستند. در میان محققان و زبان‌شناسان قدیم و معاصر درباره اصطلاح مترادف اتفاق نظر وجود ندارد. قدما و پیشینیان مترادف را در یک معنای عام و کلی و بدون هیچ قید و شرطی به کار می‌بردند؛ اما آرای محققان و زبان‌شناسان معاصر از دقت بیشتری برخوردار است. آن‌ها معتقدند مترادف به دو دسته کلی یعنی مترادف تام و غیرتام یا شبه مترادف تقسیم می‌شود در کنار معتقدان به مترادف در نهج‌البلاغه تعداد کمی از شارحان نیز وجود مترادف را در نهج‌البلاغه انکار کرده‌اند. برای شناسایی معنای یک واژه و واژگان مترادف آن و به منظور فهم دقیق‌تر معنا باید به مقایسه هریک از واژگان با واژه‌های مترادف آن پرداخت.

در بحث وجوه واژگان همان‌طور که دامغانی در کتاب الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز آورده: «أن تكون الكلمة واحدة ذكرت في مواضع متفرقة من القرآن الكريم على لفظ واحد و حركة واحدة، و لكن يراد بها في كل مكان ذكرت فيه معنى يخالف معناها في المكان الآخر» (دامغانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷)؛ «یکون المراد بالوجوه إنما هو اسم للمعاني؛ اصطلاح «وجوه»، به معنای گوناگونی که واژه‌های مشترک دارند اطلاق می‌شود و وجوه اسم معنایی است. سیوطی می‌نویسد: وجوه، لفظ مشترکی است که در چند معنا به کار می‌رود؛ مثل لفظ امت (الزرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۲)

پژوهش حاضر درصدد است تا ابتدا به بررسی معنای واژه و واژگان مترادف آن در شروح نهج‌البلاغه و سپس به وجوه معنایی واژه مورد نظر بپردازد و آنگاه مطالب مربوط به این واژه‌ها را تحلیل و دسته‌بندی نماید.

نزدنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۷۰

در این زمینه مقاله ای با عنوان «بررسی الفاظ مترادف در نهج البلاغه» در زمستان سال ۱۳۸۵ توسط حامد صدقی و طیبه سیفی در نشریه مطالعات اسلامی با شماره ۷۴ به چاپ رسیده است که در آن سه محور کلی، بررسی دیدگاه محققان و زبان شناسان قدیم و معاصر در مورد ترادف و نیز بررسی آرای شارحان نهج البلاغه درباره اثبات یا انکار ترادف و در محور سوم تعدادی از الفاظ مورد ارزیابی قرار گرفته است. بخش زیادی از این مقاله به مسئله ی اثبات و یا انکار ترادف پرداخته است و لغات بسیار کمی را مورد بررسی و ترادف یابی قرار داده است؛ اما در پژوهش حاضر بر آنیم تا همه ی کلمات و واژگان کلیدی نامه های حضرت به کارگزاران را مترادف یابی کرده و به تحلیل وجوه معنایی آن‌ها بپردازیم.

مقاله ی دیگری در بهار و تابستان ۱۳۹۳ توسط عباس مصلاهی پور یزدی و مروّت محمدی با عنوان «معناشناسی بصیرت در نهج البلاغه» در فصلنامه ی علمی پژوهشی کتاب قیّم با شماره ی ۱۰ به چاپ رسیده است.

در این مقاله بعد از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه ی بصیرت ، واژه های هم نشین و جانشین بصیرت را مورد ارزیابی قرار داده است و بخش زیادی از فضای مقاله به همین دو مورد اختصاص داده شده است. در واقع فقط یک کلمه از کلمات نهج البلاغه در همه ی ابعاد و حوزه های معنایی مورد بررسی قرار گرفته است؛ در پژوهش پیش رو قرار است واژه «عمل» مترادف یابی شود و وجوه معنایی آن بیان شود.

در زمینه واژگان نهج البلاغه، فرهنگ لغات متعددی تالیف و به چاپ رسیده است؛ اما هر کدام از آن‌ها، بعد از معرفی ریشه ی واژه، معنا و مشتقات آن را ذکر کرده اند؛ ولی مترادفات و وجوه معنایی آن واژه را در کل نهج البلاغه مورد ارزیابی قرار نداده اند؛

به عنوان مثال کتاب «مفردات نهج البلاغه» تالیف سیدعلی اکبر قرشی است که در سال ۱۳۷۷ توسط مرکز فرهنگی نشر قبله در شهر تهران به زبان فارسی و در دو جلد به چاپ رسیده است. این اثر ارزشمند به شرح تک واژگان نهج البلاغه پرداخته و هریک را مورد بررسی قرار داده و شواهد و مصادیقی از سخنان امام علی (ع) برای آنها را نیز نقل گردیده است. این کتاب گران بها در حوزه ی مترادفات هر واژه وارد نشده است و فقط به معنای هر کلمه و تعداد دفعاتی که آن کلمه در کل نهج البلاغه تکرار شده، بسنده کرده است.

کتاب دیگری که در این زمینه کار شده است توسط مرحوم محمد دشتی با عنوان «فرهنگ واژه های معادل نهج البلاغه» در سال ۱۳۷۶ در شهر قم به کمک موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) در یک جلد تالیف و به چاپ رسیده و به شیوه ی کتاب های معجم و بر اساس حروف الفبا، تنظیم شده است. مؤلف در این کتاب واژه های هم معنا و دارای کاربردهای مشترک و نیز در صورت استعمال آن واژه با صفات گوناگون مناسب، جمع آوری شده و روابط

میان واژه‌ها با ارجاع و طبقه‌بندی مشخص گردیده برای سهولت دسترسی به آنها، نشانی تمام واژه‌ها را در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار بیان کرده است.

اما از جمله نواقص و معایب این اثر ارزشمند میتوان به کامل نبودن و جامع نبودن و استفاده از مدخل‌های فارسی اشاره کرد. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که با توجه به عنوان انتخابی از سوی مولف، این کتاب نه تنها در راستای عنوان انتخاب شده، کار نکرده است و معادل یک واژه را مورد بررسی قرار نداده، بلکه مترادف آن را نیز مطرح نکرده است؛ در کتاب مذکور کلمات زیادی از نهج البلاغه مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ اما مترادف یابی و معناشناسی برای هر کلمه به طور کامل صورت پذیرفته است.

در این مقاله سعی شده واژه‌ای از سخنان امیرالمومنین در نهج البلاغه بطور کامل و دقیق از حیث ترادف و وجوه معنایی بررسی شود، تا مراد حضرت از بکارگیری واژه مشخص شود.

نامه ۵

و من کتاب له علیه السلام إلی أشعث ابن قیس عامل أذربيجان وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ
لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَ لَا تَخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَ لَا تَكَّ لَكَ وَ السَّلَامُ (صبحی ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۶)

نامه ۵ ام امام در همه نسخ بررسی شد و تفاوتی در متن یافت نشد؛ در این نامه از شیوه‌های اقناعی (تصویرسازی) برای تحدید مخاطب استفاده شده. که کلید واژه اصلی آن واژه «عمل» می باشد.

برای رسیدن به مراد حضرت از بکارگیری الفاظ مشخص در نامه‌هایشان به کارگزاران نیاز هست تا با فرد-کارگزار-مخاطب آشنا باشیم، بنابراین اجمالا به بیان نکاتی از زندگی این کارگزار می پردازیم:

این نامه پس از جنگ جمل در شعبان ۳۶ هجری در شهر کوفه خطاب به اشعث ابن قیس نوشته شده (دشتی ، ۱۳۷۹، ص ۳۴۵).

اشعث در مقام والی آذربایجان در حکومت امام علی (ع) پس از تکیه زدن بر کرسی خلافت نسبت به همه کارگزاران حکومتی عصر عثمان تجدید نظر کرد، برخی را برکنار ساخت و برخی را بنا به مصالح جامعه مسلمین بر منصب خویش باقی گذاشت. تصمیم امام بر این استوار شد که اشعث را بر کارگزاری آذربایجان باقی بگذارد. از این‌رو در نامه‌ای که بخشی از آن در نهج البلاغه آمده است، گذشته وی

را به یادش می‌آورد و وی را در جبران گذشته تشویق می‌کند: «... اگر سستی‌هایی در تو رخ نمی‌داد، پیش از دیگران در این امر اقدام می‌کرد؛ شاید آخر کارت باعث ستایش و جبران اول آن شود(دین‌پرور، ۱۳۹۴ ج ۱، ص ۱۰۶).

اشعث در جنگ جمل حضور نداشت. پس از جنگ جمل، امام علی (ع) در نامه‌ای به او فرمان داد تا اموال آذربایجان را تحویل دهد: «حوزه فرمانروایی‌ات طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو و از تو خواسته‌اند که فرمان‌بردار کسی باشی که فراتر از توست. تو را نرسد که خود هرچه خواهی، رعیت را فرماندهی یا خود را درگیر کاری بزرگ کنی، مگر آنکه دستوری به تو رسیده باشد. در دستان تو مالی است از اموال خداوند عزوجل و تو خزانه‌داری تا آن را به من تسلیم کنی. امید است که من برای تو بدترین والیان نباشم و السلام». وقتی نامه امام (ع) به او رسید، با برخی از دوستانش به مشورت نشست و وحشت خود از امام را (به جهت سوءاستفاده از بیت المال) با آنها در میان گذاشت و ابراز داشت که نزد معاویه می‌رود و به او می‌پیوندد. مشاوران این عمل را نکوهیدند و گفتند: «در این صورت مرگ برای تو از این کار بهتر است، زیرا شهر و دیار و خویشان خود را رها کرده و دنبال‌روی اهل شام گشته‌ای.» خبر این ماجرا به کوفه و امام (ع) رسید. امام (ع) نامه‌ای به او نوشت و او را مورد توبیخ و سرزنش قرار داد و وی را به سوی خویش فراخواند. نامه امام را حجر بن عدی پیش او برد و او را با خود به نخیله، منطقه‌ای نزدیک کوفه آورد. اشعث اموال خود را خدمت امام (ع) عرضه کرد. روایت است که ارزش اموال او (که به ناحق از بیت المال مسلمین کسب کرده بود) به صد هزار یا چهارصد هزار درهم می‌رسید. امام (ع) نخست همه اموال وی را ضبط کرد، اما سی هزار درهم را به او بازگرداند. اشعث گفت این مبلغ برای من کم است. امام (ع) فرمود حتی یک درهم زیادت‌تر از این به تو نمی‌دهم: به خدا سوگند، اگر تمامش را واگذاری از همه چیز برایت بهتر است. هیچ گمان ندارم که بر تو حلال باشد و اگر به این مطلب یقین می‌داشتیم همین را هم به تو نمی‌دادم(همان، ج ۱، صص ۱۰۷، ۱۰۶).

نهایتاً از شیوه سخن در این نامه در می‌یابیم حضرت از باب عتاب اشعث را مورد خطاب قرار داده است. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقِهِ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَ لَاتِكَ لَكَ وَ السَّلَامُ (صبحی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۶).

بررسی معنای لغوی

واژه «عمل» و مشتقاتش در ۲۸۵ عبارت نهج‌البلاغه بکار رفته است و می‌توان هر عبارت را با توجه به این معانی ترجمه کرد؛ هدف از این تحقیق بررسی عین واژه «عمل» است.

معنای واژه «عمل» در لغتنامه‌ها:

۱- الْعَمَلُ: الْمِهْنَةُ وَ الْفِعْلُ، وَ الْجَمْعُ أَعْمَالٌ (طبری و دیگران ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص، ۴۷۵)
 ۲- عَمَلَ: [عَمَلَ]. (س). صُنِعَ، فِعْلٌ، إِجْرَاءٌ، أَدَاءٌ، مُمَارَسَةٌ، مُزَاوَلَةٌ (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴).

۳- عَمِلَ عَمَلًا فَهُوَ عَامِلٌ. وَ اعْتَمَلَ: عَمِلَ لِنَفْسِهِ. وَ الْعَمَالَةُ: أَجَرَ مَا عَمِلَ لَكَ. مخزومی و دیگران، بی تا، ج ۲، ص، ۱۵۴)

۴- عَمِلْتُهُ: (أَعْمَلْتُهُ) (عَمَلًا) صَنَعْتُهُ وَ (عَمِلْتُ) عَلَى الصَّدَقَةِ سَعَيْتُ فِي جَمْعِهَا وَ الْفَاعِلُ (عَامِلٌ) (فیومی، بی تا، ج ۲، ص: ۴۳۰)

۵- ریشه‌شناسی حسن عباس نشان می‌دهد «واژه‌هایی که با «حرف عین» شروع شوند، بر مجموعه اموری دلالت می‌کنند که در آنها جمع و بسته‌شدن باشد» (عباس، حسن. ۱۹۹۸، ص ۲۱۴) مشکور می‌گوید: «عمل یعنی کار کردن، رنج‌بردن، به دست آوردن، زحمت کشیدن، مالک‌شدن، کوشیدن» (مشکور، ۳۵۷، ج ۲، ص ۸۵) دهخدا می‌گوید: «واژه عمل، مبالغه‌کردن در رنج و آزار کسی و کاری است که از روی دوربینی و عاقبت‌اندیشی و تفکر و تجربه و آزمایش انجام گیرد؛ به کار بردن اعضای بدن در اجرای احکام الهی به‌طور مداوم را عمل می‌گویند». راغب اصفهانی می‌گوید: «هر فعل هدمندی که از جاننداری انجام بگیرد، «عمل» گفته می‌شود و «عمل» از «فعل» خاص‌تر است؛ زیرا کاری که به حیوانات یا جمادات ارتباط داشته باشد، «فعل» گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۲). مصطفوی می‌گوید: «عمل، تلاش مادی است که به ایجاد، یا تهیه یا نقل چیزی منجر می‌شود؛ مانند آهنگری که نیزه‌ای را درست می‌کند و این کاری است که اثر آن در خارج آشکار می‌شود. انجام کاری که صورت پذیرد، در شأن و مقام سبقت می‌گیرد، به سبب اینکه تمام کسب خیرها و اظهارات خارجی به اقتضای حالت‌های باطنی است؛ از نظر صدور و انتساب به فاعل، شأن بر آن اطلاق می‌شود و از نظر انتساب به وقوع و تحقق خارجی «عمل» گفته می‌شود. علاوه بر این، «عمل»، کار اختیاری از روی عقل و فکر و همراه با علم است که از انسان یا جنّ حاصل می‌شود؛ چون داشتن اختیار از آثار قدرت و توانایی آن دو است» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۷۳). فیروزآبادی می‌گوید: «عمل به حرفه و شغل می‌گویند. «عاملین» کسانی هستند که آنها متولیان مؤسسه خیریه یا کارگزارانی باشند که در جمع‌آوری زکات و صدقات می‌کوشند و آن را از مالداران دریافت می‌کنند و معنی «عمل» در آیه «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» (توبه: ۶۰) سعی و خدمت است و آنها کسانی هستند که در جمع‌آوری زکات احشام سعی و تلاش

می‌کنند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵). حرف «علی» در این مقام به اصل معنا از تمکن دلالت دارد؛ یعنی کسانی که عملی قوی انجام می‌دهند و پیکی است که در این راه متحمل مشقت زیادی می‌شود» (ابن‌عاشور التونسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۲۸). عمل، مجموعه تلاش‌های مداوم و با اختیار و با برنامه و تحمل مشقت و سختی برای انجام کاری است که انجام مراحل کار در کانون توجه است. (عبدالرحیم شیخی دیزگاه و دیگران، بهار و تابستان ۱۴۰۱)

مترادف یابی واژه «الْعَمَل» :

بعد از بررسی واژه «عمل» در لغت‌نامه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که این واژه چهار مترادف دارد «فعل» و «صنع» و «أداء» و «مِهْنَه»:

«صَنَع»

صُنِعَ به معنای عمل آمده است. - قوله تعالى: (صُنِعَ اللَّهُ) (نمل، ۸۸) أى فعل الله. قوله: (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (كهف، ۱۰۴) أى عملاً (الطريحي النجفی، ج ۴، ص ۳۶۰) - «الصنع: العمل» راغب اصفهانی جودت عمل گفته است. هر صنع فعل است هر فعل صنع نیست.

در شرح عبارت نهج البلاغه نیز همینطور به صنع معنا شده :

* فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِن كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (صبحی ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱۵)

ترجمه: به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک شمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی

شرح: ... و نَبَهه علی ما يلزم من ذلك من دخوله في زمرة «بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» الَّذِينَ ضَلَّ

سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا . ثم نَبَهه علی قبح ما فعل (ابن‌میثم، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۵)

طبرسی معتقد است: صنع و عمل هر دو یکی است، به قولی صنع جودت را در بر گرفته است، از این ماده موارد زیادی در «نهج البلاغه» آمده است «اصطناع»: اختیار

صنع، آنگاه که همّام از شنیدن کلام حضرت صیحه کشید و قالب تهی کرد، فرمود: «اما و الله لقد كنت اخافها عليه ثم قال: اهكذا تصنع المواعظ البالغه لاهلها» خطبه ۱۹۳ به خدا قسم از این پیشامد برایش می‌ترسیدم آیا موعظه‌های رسا این چنین اثر می‌گذارد (عمل میکنند)، و یا در عبارت دیگری آمده (قرشی، ج ۲ ص ۶۴۸):

* صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَعَ مِنْ عَمَلِهِ (خطبه ۱۱۳)

و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده

«فَعَلَّ»

دو واژه «فعل» و «عمل» براساس معنا به اصل واحدی منتسب‌اند که دارای ماده اصلی عام و روابط اشتقاقی یا وظائف صرفی‌اند که معنای هر دو واژه را آشکار می‌کند. بر این اساس، استقرای «فعل» و «عمل» نشان می‌دهد دو حرف «عین و لام» در دو واژه بیان‌کننده اشتقاق کبیر است (علی نعمه، ۲۰۱۲، ص ۲۰). اگر حرفی در ابتدای کلمه با کلمه دیگر اشتراک لفظی داشته باشد، دارای اشتراک معنایی بیشتری است و اگر در وسط و آخر کلمه مشترک باشد، از اشتراک کمتری برخوردار است. (أنیس، ۱۹۷۶، ص ۱۶۱)

کارهایی که انجام آنها با «فعل» بیان می‌شود، بر نوعی ایجاد کردن دلالت می‌کند و همچنین انجام کارهایی را بیان می‌کند که گذرا و لحظه‌ای باشد. (عباس، ۱۹۹۸ ص ۲۳۰) فرق معنایی که بین «فعل» و «عمل» وجود دارد این است که «فعل» لفظ عامی است که برای توصیف چیزی به زیبایی یا نازیبایی یا با علم یا بدون علم و با قصد یا بدون قصد به کار برده می‌شود و به وسیله انسان یا حیوان یا جماد حاصل شود؛ اما «عمل» فقط از چیزی صادر می‌شود که موجود زنده باشد و با قصد و نیت و با علم و آگاهی صورت بگیرد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۱)

از نظر راغب فعل، همان ایجاد و آفرینش امر منقطع مفردی است که تکرار نمی‌شود و اگر تکرار شود، نام «عمل» به خود می‌گیرد و دیگر به آن «فعل» اطلاق نمی‌شود یا کاری که به صورت اتفاق منقطع و تلاش ناگهانی و غیر برنامه‌ریزی شده باشد، «فعل» نامیده می‌شود. (راغب اصفهانی، ص ۶۴۰) کفوی می‌گوید: «عمل، ترک یا انجام دادن چیزی است؛ به طور مثال، اگر انسان کاری را ترک کند یا انجام بدهد، در واقع خودش یک نوع عمل است و عمل نسبت به افعال قلبی و جوارحی شمولیت دارد؛ یعنی هم شامل افعال قلبی، مثل صداقت، نیت، اخلاص و ... و هم شامل افعال جوارحی می‌شود؛ مثل کارهایی که انسان با نیروی جسمانی خود انجام می‌دهد». اصفهانی دو خصوصیت را برای «عمل» بازگو می‌کند: «اول اینکه عمل

امتداد و استمرار زمانی دارد، برخلاف «فعل» که استمرار و امتداد زمانی ندارد. خصوصیت دوم، اینکه «عمل» مقرون به تفکر و تدبر است؛ برخلاف «فعل» که ممکن است بدون تفکر و تدبر انجام شود؛ مثل پلک‌زدن چشم و حرکت دادن دست به هنگام سخن گفتن و ... که به این گونه حرکات «عمل» اطلاق نمی‌شود؛ بلکه «فعل» گفته می‌شود» (عبدالرحیم شیخی دیزگاه و دیگران، بهار و تابستان ۱۴۰۱)

عسکری درباره فرق بین «عمل» و «فعل» از لحاظ معنایی می‌گوید: «عمل، ایجاد اثر در چیزی است که گفته می‌شود «فلان یعمل الطین خزفاً ویعمل الخوص زنبیلاً والأدیم سقاء» برای این امور گفته نمی‌شود «فلان یفعل الطین خزفاً ویفعل الخوص زنبیلاً والأدیم سقاء»؛ زیرا «فعل» ایجاد یک چیز است، نه ایجاد اثر یک چیز در چیز دیگر. علاوه بر این فعل، عبارت است از آنچه در حالتی باشد که قبل از آن اندازه‌گیری شده است و طرح و برنامه‌ای از روی سبب یا غیر سبب وجود نداشته باشد. (عسکری أبو هلال، ص ۳۷۷)

در ادامه به بیان مثال‌های دیگری خواهیم پرداخت که شارحین عمل را فعل معنا کردند.

* «أعمال العباد فی عاجلهم، نصب أعینهم فی آجلهم.» - قصار ۶ (صبحی، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۱، ص ۴۶۹)

اعمال بندگان در این جهان زودگذر در برابر چشمان آنها در آن جهان (پایدار) است؛ (وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، تُصْبَأُ عَيْنُهُمْ فِي آجَلِهِمْ). (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۵ ه.ش.)

در این عبارت می‌توان علاوه بر معنای «فعل، کردار» از ترجمه «کارگزاران» و «فرماندهان» برای واژه «اعمال» استفاده کرد.

* و همچنین قصار ۴۶۸ با همین مضمون ترجمه شده. وَ أَعْمَالِهَا فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ (صبحی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۵۷)

* لأن ذلك لا يكون جزاء على فعل الأمر المذموم - خطبه ۲۸ (همان، ج ۱، ص ۸۲)

زیرا پاداش را برابر کار نیک می‌پردازند نه بد

و دیگر مشتقات «عمل» که در معنای «فعل» - عمل کردن، انجام شدن - استفاده شده: أَعْمَلَ، أَعْمَلَهُ، أَعْمَلَ، أَعْمَالَكُمْ، الْعَامِلُ، الْعَامِلِينَ، الْعَمَلَ، أَسْتَعْمَلُ، اسْتَعْمَلَ، اِعْمَلًا، بِأَعْمَالِهِمْ، بِعَمَلٍ، عَامِلٌ

، يَعْمَلُونَ وَيَعْمَلُ وَيَعْمَلُ وَيَعْمَلُونَ وَمُسْتَعْمِلٌ

أَدَاءٌ

واژه «أداء» در واژه نامه مترادف واژه «عمل» بیان شده، همین طور در خود نهج البلاغه نیز حضرت واژه را در معنای عمل بکار بردند.....

*حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءٌ وَ لِشُكْرِهِ أَدَاءٌ وَ إِلَى ثَوَابِهِ مُقْرَبًا وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا (صبحی ، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۱، ص ۱۸۲)

ستایشی که حق او را اداء کند، و شکر شایسته او را به جا آورد، به ثواب الهی ما را نزدیک گرداند و موجب فراوانی نیکی و احسان او گردد. (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۱، ص ۳۴۵)

*وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ (خطبه ۹۹) (صبحی، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۱، ص ۱۴۵)

و برای انجام واجبات (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۱، ص ۱۸۵)

*وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تُسَبِّحَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ (قصار ۱۲۵) (صبحی، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۱، ص ۴۸۰)

*و درود خدا بر او، فرمود: اسلام را چنان می شناسانم که پیش از من کسی آنگونه معرفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا و تسلیم همان یقین داشتن، و یقین اعتقاد راستین، و باور راستین همان اقرار درست، و اقرار درست انجام مسئولیت‌ها، و انجام مسئولیت‌ها همان عمل کردن به احکام دین است. (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۱، ص ۶۵۳)

*وَ لَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُّرِ وَ لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَا إِيْمَانَ كَالْحَيَاءِ وَ الصَّبْرِ وَ لَا حَسَبَ كَالْتَّوَاضُعِ وَ لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ وَ لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ (قصار ۱۱۳) (صبحی، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۱، ص ۴۸۸)

و دانشی چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیا و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن نیست. (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۱، ص ۶۱۸)

مِهْنَةٌ

*يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَىٰ مِهْنِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَىٰ بِنَائِهِ وَ التَّسَاجِ إِلَىٰ مَنْسَجِهِ وَ الْخَبَازِ إِلَىٰ مَخْبَزِهِ (قصار ۱۹۹)

- می دانیم اما سود پراکنده بودنشان چیست؟ فرمود: «پیشه روان سرکارشان بر می گردند و مردم از آنها بهره مند می شوند، چنان که بنا، سر ساختمان و

نزدنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی- تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۷۸

بافنده به

کارگاه، و نانوا به مغازه نانوايي برمی گردد». (ابن میثم، ج ۵، ص ۵۸۵)

- «فقال عليه السلام: يرجع أصحاب المهن إلى مهنتهم» هكذا في (حكمه ۱۹۹) و الصواب: «إلى مهنتهم» كما في غيرها ۵، و المهنة: الحذق بالعمل، و الخدمه و هي بفتح الميم و كسرهما - حكي الكسر الكسائي و ان أنكره الاصمعي. (طبری، ج ۱۳، ص ۴۲۴)

جدول ۱- مترادف یابی

مترادف یابی واژه "عمل"	
واژه مترادف	نمونه ای از عبارات نهج البلاغه
۱- "صَنَعَ"	خطبه ۱۱۳: صَنِعَ مَنْ قَدْ فَرَعَ مِنْ عَمَلِهِ
۲- "فَعَلَ"	خطبه ۲۸: لأن ذلك لا يكون جزاء على فعل الأمر المذموم
۳- "أَدَاءً"	خطبه ۱۱۳: وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ
۴- "مِهْنَةً"	قصار ۱۹۹: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنِهِمْ

تحليل مترادف یابی عمل :

واژه عمل در نهج البلاغه پنج مترادف دارد، عبارتی امام علی در سخنانشان از پنج واژه بجای معانی مختلف عمل استفاده کردند؛ که عبارتند از: ۱- صنع ۲- فعل ۳- اداء ۴- مهنة

امام علی علیه السلام در مواردیکه با کارهای فیزیکی مواجه بودند از کلمات صنع و مهنة و فعل استفاده کردند و گاه در انجام فرائض از واژه اداء و فعل استفاده کردند، همانطور که در توضیح واژه فعل بیان شد، این واژه زیر مجموعه واژه عمل است. همین طور حضرت علی علیه السلام برای امور دینی از واژه اداء و عمل استفاده کردند.

در ادامه تحلیل بصورت مجزا شرح داده می شود:

۱. صنع

معنای لغوی: "صنع" به معنای ساختن، آفریدن، یا انجام دادن یک کار با دقت و هنر است.

امام علی (ع) از "صنع" برای توصیف کارهایی استفاده می کنند که به صورت دقیق

و با توجه به جزئیات انجام می‌شود.

۲. فعل

معنای لغوی: «فعل» به معنای عمل یا انجام دادن یک کار است.

فائده اصلی این واژه در این است که امام علی (ع) از «فعل» برای توجه به عمل به عنوان یک فعالیت انسانی استفاده می‌کنند. این واژه به طور کلی به هر نوع عملی که توسط یک فرد انجام شود اشاره دارد، اعم از فیزیکی یا ذهنی.

۳. اداء

معنای لغوی: «اداء» به معنای انجام دادن، اجرا کردن یا پرداختن یک وظیفه است.

امام علی (ع) از این واژه برای اشاره به انجام وظایف و مسئولیت‌ها استفاده می‌کنند. «اداء» معمولاً به معنای انجام دادن وظیفه‌ای است که به شخص سپرده شده یا به معنای تحقق و اجرای یک هدف یا برنامه می‌باشد.

۴. مهنه

معنای لغوی: به او خدمت کرد

که در کلام امام علی در یک جای نهج البلاغه از این واژه استفاده شده.

در این تحقیق عباراتی بیان شده در کلام امام علی علیه السلام که فقط معنای عمل از آن واژگان استخراج شده، و در بافت نهج البلاغه و تحقیق پیش رو، تمرکز بر کارکرد هر یک از این واژه‌ها به معنای «عمل» بوده است.

وجوه معنایی واژه «عمل»

در وجه معنایی کارگزار:

* قوله عليه السلام (وإنَّ عملك ليس لك بطعمه و لكنّه في عنقك أمانة) ظاهر کلامه علیه‌السلام تنبیه آن الأشعث اتخذ مال الله مأكلة و لم یکن أمینا علیه فنّبّه علی أنه لیس له بطعمه أي ما جعلتک عاملاً أن تدّخر أموال المسلمین لنفسک و تأکل (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ه.ق.، ج ۱۷، ص ۱۸۵)

* در این عبارت وجه معنایی کارگزار و عامل از واژه «عمل» استخراج شده است.

* «فرمانداری تو برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت و تو از سوی ما فوق خود تحت مراقبت هستی»؛ (وإنَّ عمَلَکَ لیسَ لَکَ بِطُعمَةٍ مَکرامٍ شیرازی ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۷۰)

* عزّ و جلّ و انت من خزّانی حتّی تسلّمه الیّ و لعلّی ان لا اکون شرّ و لاتک لک

و السلام یعنی بتحقیق که حکومت تو نیست از برای توطعمه و خوردنی و لکن باشد در گردن تو امانت..... (نواب لاهیجی، ج ۱، ص ۲۳۷)

در وجه معنایی فعل :

* وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٌ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَثُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ (قصار ۱۲۱)

و آن حضرت فرمود: چه اندازه بین دو عمل فاصله است: عملی که لذتش از بین برود و زیانش بماند. و عملی که رنجش پایان پذیرد و اجرش باقی ماند. (انصاریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۶)

* وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِفْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ (قصار ۲۲۷)

از امام (علیه السلام) در باره ایمان پرسیده شد، فرمود: ایمان معرفت به قلب، اقرار به زبان، و انجام دادن با اعضاء است. (ارفع، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۷۳)

وَ إِحْذَرُ كُلِّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ (نامه ۶۹)

از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن. (دشتی، ۱۳۷۹، ش، ج ۱، ص ۴۱۱)

در وجه معنایی غرس:

* «و اعلم ان لكل عمل نباتا» الظاهر ان الأصل «و اعلم ان لكل غرس نباتا»،

و صحفه النساخ، و إلا فلا مناسبة لا ثبات نبات للعمل .

«و كل نبات لا غنى به عن الماء» و لو كان ماء منقوعا فى الأرض «و المياها

مختلفة فما طاب سقيه طاب غرسه و حلت» من الحلو «ثمرته» و مورد قوله تعالى:

«وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَ غَيْرٌ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» السقى بماء واحد، و موضوع كلامه السقى بمياه مختلفة فلا تخالف. «و ما خبث سقيه خبث غرسه» كخضراء الدمن التى حذر منها ظاهرا و باطنا «و امرت ثمرته» أى: صارت مرا. (خطبه ۱۵۴) (شوشتری، ۱۳۷۶، ش، ج ۷، ص ۴۰۲)

- «و بدان که هر عملی نتیجه‌ای دارد» به نظر می‌رسد اصل جمله این بوده است: «و بدان که هر درختی نتیجه‌ای دارد»، و این احتمالاً از سوی نویسندگان تصحیح شده است. زیرا به طور طبیعی برای عمل، نتیجه‌ای ثابت وجود ندارد.

«و هر درختی بدون آب نمی‌تواند زنده بماند» و حتی اگر آب در خاک باقی مانده باشد، «و

آب‌ها مختلف‌اند، پس هرچه برای آبیاری آن مناسب باشد، غرس آن نیز خوب است و میوه‌اش از شیرینی حلال می‌شود» و در این راستا به آیه مورد نظر اشاره شده است.

«و در زمین قطعاتی متجاور وجود دارد و باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌هایی که بعضی از آن‌ها هم‌نوع و بعضی دیگر غیر هم‌نوع هستند و با آب واحدی آبیاری می‌شوند و ما برخی از آن‌ها را در طعام بر برخی دیگر ترجیح می‌دهیم. قطعاً در این [مسأله] آیات و نشانه‌هایی برای قوم اندیشمند وجود دارد.»

و در ادامه آمده است: «آبیاری با یک آب است، و موضوع سخن در مورد آبیاری با آب‌های مختلف است، پس مخالفت نکنید. و آنچه از آبیاری آن بد باشد، بدی درخت آن نیز خواهد بود» مانند سبزی‌های روییده در منی که به طور ظاهری و باطنی از آن‌ها نهی شده است. «و ثمره‌اش را اگرچه بد شود، در حقیقت تلخ می‌شود.»

تحلیل:

علامه شوشتری در شرح این عبارت متذکر می‌شوند که احتمالاً در اصل به جای واژه «عمل» کلمه دیگری بوده که بنا برسیاق می‌بایست واژه «غرس» باشد؛ البته توضیحات علامه کامل و جامع هست ولی بعد از بررسی ۵ نسخه و همچنین نسخه خطی این مطلب که واژه اشتباه نوشته شده رد می‌شود ولی با توجه به سیاق عبارات به این نتیجه می‌رسیم که واژه «عمل» در وجه معنایی «غرس» در کلام امیرالمومنین بکار رفته، و مراد حضرت هم تشبیه «عمل» انسان به یک درخت می‌باشد که نیاز به مراقبت و محافظت دارد. در تایید این تحلیل از ابن میثم در شرح این عبارت اینگونه آمده:

و قوله: و أعلم أنّ لكل عمل نباتا.

استعار لفظ النبات لزيادة الأعمال و نموها، و رشح تلك الاستعارة بذكر الماء.

و كنى به عن المادة القلبية للأعمال، و وجه المشابهة أنّ الحركات في العبادة إنّما

تكون بالمیول القلبية و النيات كما أنّ حركة النمو للنبات إنّما تكون بالماء. (ابن میثم،

۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۲۵۲)

- و بدان که هر عملی دارای نمو و افزایش است. واژه «نبات» به طور استعاری برای نشان دادن افزایش و رشد اعمال به کار رفته و این استعاره با ذکر «آب» تقویت شده است. این واژه به ماده اصلی و قلبی اعمال کنایه دارد. شباهت در این است که حرکات در عبادت تنها به وسیله گرایش‌های قلبی و نیت‌ها شکل می‌گیرد، همان‌طور که حرکت رشد گیاه نیز با آب صورت می‌گیرد.»

تحلیل وجوه معنایی عمل:

از وجوه معنایی واژه «عمل» نشان‌دهنده چندین بُعد مختلف از این واژه در زمینه‌های مختلف است، که اشاره به پیچیدگی و اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی دارد.

۱. وجه معنایی کارگزار:

در این بُعد، «عمل» به وظایف کارگزاران و مسئولان اشاره دارد. سخن امام علی (ع) به وضوح بیانگر این است که مسئولیت‌ها نه تنها به عنوان منبع درآمد در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه امانتی سنگین در گردن آنان است. در واقع، کارگزاران باید به درستی و با احتیاط به وظایف خود عمل کنند و به منافع عمومی توجه داشته باشند.

۲. وجه معنایی فعل:

این بُعد بیشتر بر روی خود «عمل» به عنوان اقدامی یا فعلی که انسان انجام می‌دهد تأکید می‌کند. افزایش مداوم فعالیت‌های مثبت و معنادار و تفکیک بین اعمالی که لذت‌های زودگذر دارند و آن‌هایی که پاداش‌های پایدار به همراه می‌آورند، نشان‌دهنده عمق نگاه امام به آثار و نتایج عملکرد انسان است. ایمان نیز به عنوان عمل، معرفت قلبی و اقرار زبانی مسیر متعالی خواهد بود که باید از آن پیروی کرد.

۳. وجه معنایی غرس:

در اینجا، «عمل» به نوعی به رشد و نمو تشبیه شده است. هر عملی نتایجی را به همراه دارد و برای شکوفایی و سلامت آن، نیاز به مراقبت و آبرسانی دارد. این بُعد استعاری از مفهوم «غرس» به ما یادآوری می‌کند که اعمال انسان نیاز به بنیاد و زیرساختی محکم دارند، که همان نیت‌ها و خلوص در انجام آن‌ها هستند. توجه به کیفیت و شرایط محیطی که در آن عمل صورت می‌گیرد، بر نتایج آن تأثیرگذار خواهد بود.

وجوه معنایی واژه "عمل"		
ردیف	واژه	نمونه ای از عبارات نهج البلاغه
۱	عمال و کارگزار	وَ إِنَّ عَمَلَ لَيْسَ لَكَ بَطْعَمَةٌ - نامه ۵
۲	فعل	وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٌ تَذْهَبُ لِدَّتِهِ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَوْنَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ - قصار ۱۲۱
۳	غرس	وَ اعْلَمِ انْ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتٌ - خطبه ۱۵۴

جدول ۲- وجوه معنایی

تحلیل وجوه معنایی عمل:

با توجه به سه وجه معنایی اشاره شده، می‌توان به نکات و ابعاد مختلف این واژه پی برد:

۱. عمال یا کارگزار: در این معنا، «عمل» به عنوان یک مسئولیت و وظیفه اجتماعی مطرح می‌شود. در نامه ۵، حضرت به نقش «عمال» اشاره می‌کند که نشان‌دهنده نقش‌های اساسی افرادی است که وظایف و مسئولیت‌های خاصی در جامعه دارند.

۲. فعل و کردار: این وجه معنایی بر جنبه‌های فردی و شخصی «عمل» تأکید دارد. در اینجا «عمل» به معنای انجام کارها و فعالیت‌هاست و نشان‌دهنده انتخاب‌ها و تصمیمات فردی هر انسان می‌باشد. از این منظر، «عمل» به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف و آرزوها شناخته می‌شود.

۳. غرس به معنای درخت: در این بعد، «عمل» نه تنها به انجام کارها اشاره دارد، بلکه به آثار و نتایج آن نیز توجه می‌کند. این معنا با مفهوم «غرس» مرتبط است که درختی را به تصویر می‌کشد که به مراقبت و حفاظت نیاز دارد. این مفهوم به اهمیت پایدار بودن «عمل» و تأثیرات آن بر جامعه و فرد اشاره دارد. به عبارت دیگر، هر عمل می‌تواند ثمرات مختلفی را به دنبال داشته باشد که بستگی به کیفیت و شرایط آن دارد.

در جمع‌بندی، استفاده از واژه «عمل» در نامه حضرت نشانگر توجه به ابعاد مختلفی است که به تأثیرات اجتماعی، فردی، معنوی و اخلاقی آن مربوط می‌شود. این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که «عمل» به عنوان یک مفهوم پیچیده، نیازمند درک عمیق‌تری است که می‌تواند به ارتقای کیفیت زندگی فردی و اجتماعی کمک کند.

نتیجه‌گیری:

مطالعه واژه «عمل» و تحلیل مترادف‌ها و وجوه معنایی آن در نامه ۵ حضرت علی (علیه‌السلام) به اشعث بن قیس، نشان‌دهنده اهمیت عمیق و چندبعدی این واژه در متون نهج‌البلاغه است. در این نامه، مفهوم «عمل» به عنوان یک مسئولیت اجتماعی و وظیفه‌ای اخلاقی مطرح می‌شود که نه تنها بر جنبه‌های فردی و اجتماعی تأکید دارد، بلکه آثاری طولانی‌مدت بر جامعه و فرد به جا می‌گذارد.

تجزیه و تحلیل مترادف‌های واژه «عمل» نشان می‌دهد که این واژه قابلیت انعطاف‌پذیری دارد و در مکان‌های مختلف، می‌تواند معانی متفاوتی را به خود بگیرد. از جمله واژه‌های مترادف آن می‌توان به «صنع»، «فعل»، «اداء» و «مهنه» اشاره کرد که هر کدام به جنبه‌های خاصی از «عمل» اشاره دارند. این معانی و مترادف‌ها، به فهم

بهتر مضامین اخلاقی و اجتماعی در نهج‌البلاغه کمک می‌کند و به ما اجازه می‌دهد تا با عمق بیشتری به ابعاد مختلف آموزه‌های دینی و اجتماعی آن توجه کنیم.

این پژوهش، نه تنها به تبیین معنای واژه «عمل» می‌پردازد، بلکه ما را به درک رابطه‌ای که بین مفهوم «عمل» و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی وجود دارد، رهنمون می‌کند. بررسی وجوه معنایی واژه «عمل» در شروح و لغتنامه‌ها، سه بعد کلیدی را معرفی می‌کند: وجه معنایی کارگزار، وجه معنایی فعل و وجه معنایی غرس از این رو، درک اهمیت و وجوه معنایی «عمل» می‌تواند به ما کمک کند تا در زندگی فردی و اجتماعی‌مان، هدفمندتر و با تعهد بیشتری عمل کنیم.

بنابراین، مطالعه و تحلیل این متن و واژه‌ها در نهج‌البلاغه به ما نشان می‌دهد که چگونه امام علی (علیه‌السلام) با رهنمودهای خود، جامعه را به سمت سعادت و کمال حرکت می‌دهد و این مهم تنها با درک کامل از وجوه معانی و مفاهیم واژگان حاصل می‌شود.

خردنامه قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

منابع و مأخذ

۱. قرآن
۲. نهج البلاغ
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت - لبنان
۴. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۴۰۴ ه. ق، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر، تهران - ایران.
۵. ارفع، کاظم، ۱۳۷۸ ه. ش، ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، فیض کاشانی، تهران - ایران.
۶. انصاریان، حسین، ۱۳۸۸ ه. ش، ترجمه نهج البلاغه قم - ایران.
۷. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبد الرحیم، ۱۴۰۴ هجری قمری الفصول الغریبه فی الأصول الفقہی، دار احیاء العلوم الاسلامیه - قم - ایران
۸. حموی، محمد بن اسحاق، ۱۳۶۳، انیس المومنین، پیامبر اکرم و دوازده امام، بعثت
۹. دامغانی، حسین بن محمد، بی تا، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز
۱۰. دشتی، محمد، ۱۳۹۴، ترجمه نهج البلاغه، قم - ایران، ۱۳ رور، سید جمال الدین، دانشنامه نهج البلاغه، موسسه فرهنگی مدرسه برهان،
۱۱. دین پرور، سید جمال الدین (مترجم)، ۱۳۷۹ ش، نهج البلاغه. فارسی - عربی، بنیاد نهج البلاغه، تهران - ایران
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۶ ه - ۱۹۵۷ م، المفردات فی غریب القرآن. فارسی، مرتضوی، تهران - ایران، ۱۳۷۴ ش
۱۳. الزرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، المحقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، البرهان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکائه، صورته دار المعرفه، بیروت، لبنان
۱۴. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ ه. ش، هج الصباغه، دار امیر کبیر للنشر، تهران - ایران،
۱۵. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، آل یاسین، محمد حسن، ۱۴۱۴ هجری قمری - ۱۹۹۴ میلادی المحيط فی اللغة، عالم الکتب - بیروت - لبنان
۱۶. صالح، صبحی، ۱۳۷۰ ه. ش، فرهنگ نهج البلاغه، اسلامی، تهران - ایران،
۱۷. صینی، محمود اسماعیل، ۱۴۱۴ هجری قمری - ۱۹۹۳ میلادی، مصطفی عبد العزیز، ناصف، احمد سلیمان، مصطفی، المکتز العربی المعاصر، مکتبه لبنان ناشرون - بیروت - لبنان
۱۸. طبری، محمد بن جریر بن زید، ۱۴۱۴ ه. ش، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. الثالثه - لسان العرب.
۱۹. الطریحی النجفی، فخر الدین، مجمع البحرین ت - الحسینی
۲۰. عباس، حسن. (۱۹۹۸). خصائص الحروف العربیة. دمشق: منشورات اتحاد الکتب للعرب.
۲۱. عبدالرحیم شیخی دیزگاه، بهنوش اصغری، علی ضیغمی، مهرداد آقائی، مقاله، معناشناسی توصیفی دو واژه قرآنی «فعل» و «عمل» با تأکید بر روابط همنشینی، پژوهش های زبان شناختی قرآن سال یازدهم بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره ۱ (پیاپی ۲۱)
۲۲. عسکری أبو هلال، ۱۳۹۰ الفروق اللغویه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین
۲۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، لبنان، ۱۴۱۵ هجری قمری - ۱۹۹۵ میلادی، قاموس المحيط، دار الکتب العلمیه - بیروت
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، محمد، یوسف شیخ (محقق)، المکتبه العصریه، لبنان - بیروت - لبنان - صیدا، المصباح المنیر
۲۵. مخزومی، مهدی (محقق)، خلیل بن احمد (نویسنده)، سامرائی، ابراهیم (محقق)، آل عصفور، محسن (گردآورنده)، کتاب العین، مؤسسه دار الهجرة، قم - ایران
۲۶. مشکور، محمد جواد، ۱۳۸۵ ش، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. (۱۳۵۷).
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. آثار علامه مصطفوی، تهران - ایران،
۲۸. مصطفی عبد العزیز، ناصف، حمد سلیمان، مصطفی، صینی، محمود اسماعیل، ۱۴۱۴ ق، معجم فی المترادفات و المتجانسات للمؤلفین و المترجمین و الطلاب، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت - لبنان
۲۹. المظفر الشیخ محمد رضا، شهر یور ۱۳۷۰، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۳۰. مکارم شیرازی، جمعی از فضلا، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، دار الکتب الإسلامیه محل، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
۳۱. نواب لاهیجی، محمد باقر بن محمود، شارح: میدی، حسین بن معین الدین، شرح نهج البلاغه، نار: اخوان کتابچی، تهران - ایران
۳۲. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعه، شرح نهج البلاغه، سایر پدید آورندگان شارح: حسن زاده آملی، حسن شارح: کمره ای، محمد باقر مصحح: میانجی، ابراهیم